

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

شبهانگ راد

۱۴ جنوری ۲۰۱۸

## موقعیت کنونی و رویکرد جمهوری اسلامی

نگاه به جامعه ایران، متبلور این امر است که، اعتراضات مردمی، به دور و به کشاکش تازه‌ای، میان استثمارگران و سرکوبگران، با دیگر اقشار ستمدیده و محروم، کشیده شده است. به عینه می‌توان دریافت که وضع فعلی، هم‌تراز با گذشته نیست و موازنه، نظم و ترتیب و فضای سیاسی جامعه، تا حدود و به‌میزانی، تغییر یافته است. مردم ده‌ها شهر، یکی پس از دیگری - و در یکی دو هفته اخیر -، به صحنه آمده‌اند تا اموال به‌غارت برده شده و همچنین عدالت سرکوب شده‌شان را، از حاکمان باز پس گیرند. دشواری‌ها و تقابل‌های رو در روی مردم، با سردمداران نظام، در این چند دهه، بسیار و بسیاران بوده است، اما این‌بار، عمومی‌تر و خواسته‌ها به‌طور نسبی، شفاف‌تر و شعارها رادیکال‌تر و همچنین نوع تجمعات و حرکات اعتراضی، تازه‌تر شده است. درد اقتصادی و ناتوانی در تهیه بدهی‌ترین نیازهای زندگی، سختی‌های سیاسی و بی‌نصیب بودن از طرح و بیان آن‌ها، دشواری‌های اجتماعی و بی‌پره از انتخاب پوشش و تحصیلی و غیره، نتیجه اوضاعی است که سران رژیم جمهوری اسلامی بر میلیون‌ها، کارگر، زحمتکش، جوان، زن و دیگر اقشار ستمدیده جامعه‌مان تحمیل نموده‌اند. پیداست که دلیل گرمی‌ها و سردی‌های سیاسی هر جامعه‌ای، بلاواسطه، به سیاست‌های سیاسی - اقتصادی نظام‌های حاکم بر جامعه، برمی‌گردد. این قانون‌مندی‌ها و مناسبات نظام‌های حاکم است که، چرخه سیاسی درون جامعه را رقم می‌زند. در بستر چنین واقعیت‌هایی است که، اعتراض در مقابل خفقا؛ اعتصاب در برابر بالا کشیدن حقوق‌ها، و در نهایت حرکت‌های تعرضی و مقابله‌ای، روبه روی سرکوب‌عنان گسیخته ارگان‌های مسلح سرمایه‌داری قرار می‌گیرد. چرا که قانون سرمایه، قانون در هم ریختن زندگی میلیون‌ها انسان رنج‌دیده است؛ قانون بی‌نظمی چرخه اقتصاد، علیه سازندگان اصلی جوامع بشری است. به دیگر سخن، نظم کنونی سرتاسر جهان، نظم دل‌خواه میلیاردها انسان نیست؛ نظم و ترتیب شکوفائی جامعه و همچنین تضمین رشد، با نشاط بودن و آرامش کودکان نیست. این اوضاعی است که سرمایه‌داران خواهان آنند و میلیاردها توده محروم، در تخالف با آن قرار گرفته‌اند. بیهوده نیست که همه‌جا، بلبشوی سیاسی، به کف خیابان‌ها کشیده شده است و همه‌جا و از جمله مردم ایران، در برابر بی‌عدالتی‌های موجود به پاخاسته‌اند. بی‌تردید نظام‌های سرمایه‌داری و همچنین سردمداران رژیم وابسته ایران، این‌روزها و با تمام قواء در تلاش‌اند، تا اوضاع را، به قبل از هفتم دی‌ماه [جدی] برگردانند و در محیط غیر اعتراضی همگانی، گردونه سیاسی - اقتصادی جامعه را، در مسیر مورد پسندشان به پیش ببرند. نظام جمهوری اسلامی این‌روزها، در حال و هوای برقراری نظم قبل از پای‌گیری اعتراضات خیابانی است و

بی‌دلیل هم نیست که، ارگان‌های مسلح و تفاله‌های آن، دندان‌های‌شان را تیزتر کرده‌اند و عقل‌های علیل‌شان را روی هم گذاشته‌اند، تا اعتراضات مردم را سرکوب و خفه سازند. اعتراضاتی که ایران را تکان داده و لرزه‌ای اساسی، بر اندام پوشالی سردمداران رژیم انداخته است.

حقیقتاً که چند روزی‌ست مردم، در بُعد تازه و دیگری، از دست‌گرانی‌ها، بی‌عدالتی‌ها، و همچنین تمرکز یافتن ثروت‌های جامعه، در دستان عده‌ای مفت‌خوار به خیابان‌ها سرازیر شده‌اند و خواهان بر چیده شدن تمامی بلايا و مصائب دست‌ساز سرمایه‌داران ایران‌اند. تورم در ایران بی‌داد می‌کند و بی‌کاری جوانان تحصیل‌کرده، به بالاترین رقم خود رسیده است. نیروی متخصص و آماده به کار، از میداین تولیدی، توزیعی، خدماتی و غیره بدور شده، و نظاره‌گر آینده نامعلوم خویش است. معین بود که روزی لوکوموتیو رانان چنین جامعه‌ای، گرفتار ریل‌های اعتراضی شده و سر آخر، به دره انقلاب رهنمون خواهند شد. باری جامعه ایران، در شرایط بسیار حساس و تعیین‌کننده‌ای - به‌منظور ثمربخشی اعتراضاتش - قرار گرفته است. در مقابل و در اثر پیشآمدهای سیاسی درون جامعه در هم ریخته است که، عقل‌های در مانده و مریض سران حکومت هم، فعال‌تر شده و بنابه روال همیشگی‌شان، اعتراضات بحق مردمی را، به "فتنه" گران و یا "فرمان" گرفته از بیرون و غیره نسبت می‌دهند. جامعه از درون، در حال ترکیب و انفجار بوده است، طبعاً وقوع چنین حوادثی، محال نبود. چرا که سران نظام از هر سو، تسمه استعمار و فشار را به روی مردم، تنگتر نموده‌اند، تا گردونه هر آنچه را که به‌دنبال آنند، بچرخد. میدانی برای تنفس، و فضای سیاسی باقی نگذاشته‌اند. ناامنی‌های زندگی در زیر سلطه سردمداران رژیم جمهوری اسلامی، غیر قابل توصیف و توضیح‌ست. حکومتی‌یان کلاس درس کودکان را به خیابان‌های کشانده‌اند و آنان را وادار نموده‌اند تا به‌جای فراگیری علم و دانش، به انجام کارهای کاذبی همچون آدامس فروشی، گل‌فروشی و غیره بپردازند. در اثر عدم اشتغال و نداری، میلیون‌ها انسان را به سمت استفاده از مواد مخدر هل داده‌اند. چهل سال آزرگار، به سفره ناچیز مردم دست‌برد زده‌اند؛ نزدیک به چهار دهه، کارگران را وحشیانه استثمار نموده‌اند و حقوق‌شان را نداده‌اند؛ از کار اخراج‌شان کرده‌اند و به شلاق‌شان بسته‌اند، تا سود و سرمایه صاحبان تولیدی و کارفرمایان، بیش‌تر شود. برآستی و اگرچه، گاهی اوقات و آن‌هم به یمن زور و سرکوب توانسته‌اند، قامت مردم را، خم کنند، اما هرگز و هرگز، - نتوانسته و - نخواهند توانست، ایستادگی و مقاومت مردم را، در هم بشکنند

خوشبختانه جامعه ایران در چنین وضعیت و در دوران تصفیه حساب‌های سیاسی قرار گرفته است، جانپان بشریت، زیاده‌خواهان و جناح‌های متفاوت رژیم، به‌منظور "آرام" کردن مردم، در صفی واحد دور هم جمع شده‌اند. حامیان دیروزی دولت و مدافعان حکومت و قانون اساسی، یعنی اصلاح‌طلبان - و در این گیرودار - و خلاف ادعاهای مردم دوستی‌شان، سنگ تمام گذاشته‌اند و تمام قد و هم‌گام با دیگر جناح‌های دولتی - حکومتی، در برابر جنبش‌های اعتراضی ایستاده‌اند. به خیال خویش می‌خواهند، گرمای سیاسی درون جامعه را، که سُخن از آزادی و رهائی دارد، سرد کنند و بر عمر نگین نظام بیفزایند. به دنباله و گوئی، نیروهای سازمان‌یافته تاکنونی، یارای مقابله، با هزاران انسان بی‌دفاع و بی‌سلاح را ندارند، که در فکر ایجاد نیروی بیش از پیش، و تازه سرکوب‌اند. در این رابطه «محمد یزدی»، فرمانده سپاه تهران بزرگ گفته است: "گشت‌های محله محور بسیج بزودی آغاز به کار می‌کند، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به دنبال این است که، با راه‌اندازی این‌نوع گشت‌ها بتواند بخشی از امنیتی را که در پایتخت لازم است، تأمین کند".

به هر حال، با توسل به سرکوب - و آن‌هم با تداوم یگانه سیاست‌شان - می‌خواهند، حکومت‌داری کنند و جامعه را به سکون وادارند. محال است و در این چهار دهه، دیده شده است که، چنین اندیشه‌ای موقتی، و مسکنی‌ست بر بدن نحیف و ترکیده سران نظام. نمونه‌هایی در تاریخ وجود ندارد که نظام‌ها، با سرکوب، با تاراج اموال عمومی و به‌موازات آن‌ها،

با راه‌اندازی جنگ و جنایات، بتوانند حیات‌شان را، ازلی کنند. غیر دائمی بودن فضای ترس و سرکوب بر جامعه، و متقابلاً، عکس‌العمل بجا و مناسب مردم - و آن‌هم - در دوره‌های متفاوت نظام‌های امپریالیستی، تأیید کننده این ایده است که، ظلم، ستم و استثمار، ابدی نخواهد ماند؛ چرا که فاقد حقانیت و بهرسمیت شناختن حقوق انسان و انسانیت است. نماد و تجلی آن‌ها در میداین متفاوت طبقاتی، در صحن کارخانه‌ها و همچنین در خیابان‌ها قابل رؤیت می‌باشد. مشهود است که جامعه و مردم، کمترین باوری، به دروغ‌پردازی‌ها و باورهای سران متفاوت نظام ندارند. گفتمان‌ها و حرکات اعتراضی کنونی درون جامعه، بروشنی، سُخن از غیر معقولی و غیر انسانی افکار حاکمان به میان می‌آورد. در بستر چنین شرایط و شناخت توده‌ها، از علل اصلی مصیبت‌ها و مصائب اجتماعی‌ست که، نظام‌های امپریالیستی و از جمله رژیم جمهوری اسلامی را وادار نموده است تا با توسل به زور و سرکوب، در برابر خواسته‌های بدیهی مردم به‌میدان آیند. نظام جمهوری اسلامی می‌خواهد، به‌همراه ارگان‌های سرکوبگر چندین دهه‌اش، و با اختصاص دادن بودجه کلان‌تر نظامی، و همچنین با راه‌اندازی نیروهای تازه سرکوب، سیاست سکون، ترس و وحشت را، جانشین مخالفت‌ها، به پاخاستن‌ها و تحرکات پیش‌رونده مردمی کند. چرا که منطق حکومتی‌یان، منطبق زور و سرکوب است، مگر بی‌دلیل است که نمی‌توان کمترین، همگرایی، مابین این دو منطق و دو زبان دید؟

در حقیقت دو منش و دو نوع عمل، در صحن جامعه در جریان است، کاملاً معلوم است که، روش و منش سران نظام جمهوری اسلامی، نمی‌تواند در تخالف با خواسته‌ها و سیاست‌های طبقه سرمایه‌داری باشد. بنابر این، سردمداران متفاوت رژیم جمهوری اسلامی، در این‌دوره از جنبش‌های اعتراضی، همان راه و منطقی را، انتخاب نموده‌اند که طبقه سرمایه‌داری، طالب آن است. پُر واضح است که در تقابل با چنین منطقی، تنها یک‌راه مبارزاتی پیش‌برنده باقی می‌ماند و آن‌هم، کاربست زور سازمانیافته مردمی‌ست؛ زوری که حامل سیاست معین و روشن، به‌منظور قطع سلطه امپریالیستی‌ست. به جرأت می‌توان گفت که زمینه‌های انجام چنین سیاست و تاکتیک تمام‌کننده‌ای، در درون فراهم است. مردم در خیابان‌اند و آماده انجام کارهای وسیع‌تراند. خلاء موجود جنبش‌های اعتراضی، در فقدان سازمان کمونیستی و نیروهای انقلابی‌ست. دهه‌هاست که سردمداران رژیم جمهوری اسلامی، سیاست و روش سرکوب را به‌مردم و به دیگر خلق‌های ستمدیده و محروم تحمیل نموده‌اند. تعرض مسلحانه به گُردستان، ترکمن‌صحرا، بی‌کاران و غیره - و آن‌هم - در اوان بر سر کار گماری رژیم جمهوری اسلامی، بازگو کننده این واقعیت است که، نمی‌توان در مقابل زور سازمان‌یافته رژیم، با زبان، و با منطق گفتمان سیاسی به میدان آمد. ورود به چنین عرصه‌ای، خواسته و یا ناخواسته، ورود به پرداخت هزینه‌های کلان‌تر از جانب کارگران، زحمت‌کشان، خلق‌ها و دیگر توده‌های ستمدیده و محروم است. تردیدی نیست که، انجام این امر مهم، از زمره مسؤولیت و وظایف نیرو و سازمان مدافع مردمی به حساب آمده و می‌آید. جنبش‌های مردمی، نیاز به حمایت‌های عملی و همچنین در انتظار سامان و سازمان‌دهی اعتراضات‌شان، از جانب جویندگان راه رهائی، از زیر یوغ جرثومه‌های فساد و تباہی‌اند. ترس اصلی نظام هم، عبور از فاز سیاسی مبارزه، به فاز نظامی‌ست؛ می‌داند که ورود به چنین عرصه‌ای از جانب توده‌های ستمدیده، همه راه‌ها و درهای قدرت را در مقابل سردمداران رژیم جمهوری اسلامی خواهد بست. با این وصف و در بستر چنین واقعیتی، نیاز است تا سیاست سکوت غیر عملی را شکست، و صدای طنین‌انداز پیروزی را هر چه رساتر، و مهم‌تر از همه این‌ها، با نشانه‌گیری به ارگان‌های مسلح نظام و دیگر دم و دستگاه‌های سدکننده جنبش‌های اعتراضی، دور والاتری از فعالیت را در دستور کار خود قرار داد. به این دلیل روشن که، زور ضد انقلابی را، تنها با زور انقلابی و مردمی می‌توان پاسخ داد؛ زوری که تکلیف طرفین را روشن، و زورمداران و سرکوبگران را، به جایگاه اصلی‌شان پرتاب خواهد کرد. خلاصه و بنابه آموزه‌های انقلاب، این روش کار، در برابر همه مدافعین کارگران، زحمت‌کشان، جوانان و قربانیان

نظام وابسته جمهوری اسلامی قرار گرفته است و کمترین تعلل و انتخابِ راهی، به غیر از آن، کسل کننده و هممعنی با بی‌عاقبتی جنبش‌های اعتراضی حق‌طلبانه است.

۱۲ جنوری ۲۰۱۸  
۲۲ دی‌ماه [جدی] ۱۳۹۶